



### سیمای سوره عبس

این سوره چهل و دو آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام سوره از اولین آیه گرفته شده و به معنای چهره درهم کشیدن است. گرچه شأن نزول آیات اولیه این سوره، برخورد نامناسبی است که با یک فرد نابینا صورت گرفته، اما محور مطالب آن، همانند دیگر سوره‌های مکی، معاد و حوادث تکان دهنده قیامت و سرنوشت مؤمنان و کافران در آن روز است. بیان گوشه‌ای از نعمت‌های خداوند به انسان و کفران و ناسپاسی او در برابر این نعمت‌ها، بخشی دیگر از آیات این سوره را تشکیل می‌دهد.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ عَبَسَ وَ تَوَلَّى ﴿۲﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿۳﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ  
يَزَكَّى ﴿۴﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿۵﴾ أَمَّا مَنِ اسْتَعْنَى ﴿۶﴾  
فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿۷﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكَّى ﴿۸﴾ وَأَمَّا مَنْ  
جَاءَكَ يَسْعَى ﴿۹﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿۱۰﴾ فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى

چهره درهم کشید و روی بر تافت. از اینکه نابینایی به سراغ او آمد. و تو چه دانی، شاید او در پی پاکی و پارسایی باشد. یا پند گیرد و آن پند سودش بخشد. اما کسی که خود را بی‌نیاز می‌بیند. پس تو به او می‌پردازی. با آنکه اگر پاک نگردد، بر تو چیزی نیست. و اما کسی که شتابان نزد تو آمد، در حالی که از خدا می‌ترسد، تو از او تغافل می‌کنی و به دیگری می‌پردازی.

## نکته‌ها:

□ بر اساس روایات اهل سنت، شخصی به نام عبدالله بن امّ مکتوم که فردی نابینا بود، به مجلس پیامبر وارد شد، در حالی که آن حضرت با بزرگان قریش همچون ابوجهل و عتبّه جلسه داشت و آنان را به اسلام دعوت می‌کرد. او که نابینا بود و حاضران را نمی‌دید، مکرّر از پیامبر می‌خواست که قرآن بخواند تا او حفظ کند.

لذا نوعی کراهت و ناراحتی در چهره آن حضرت ظاهر شد. در اینجا بود که آیات اولیه سوره عبس نازل شد و آن حضرت را مورد عتاب و سرزنش قرار داد.

البته در آیات مورد بحث، دلالت روشنی بر اینکه شخص عبوس کننده، پیامبر بوده است وجود ندارد و روایات اهل سنت، آن را مطرح کرده است. اما در روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده، این آیات در شأن مردی از بنی امیه نازل شده که در محضر پیامبر بوده و به هنگام ورود این مکتوم، چهره درهم کشید و روی بگرداند.<sup>(۱)</sup>

□ مرحوم سیّد مرتضی در کتاب متشابه القرآن، روایات اهل سنت را مردود دانسته و با استناد به دیگر آیات قرآن می‌فرماید:

خداوند اخلاق پیامبر را ستوده و درباره او فرموده است: ﴿أَنْتَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>(۲)</sup> تو دارای خلق نیکو و بزرگوارانه هستی و در دو مورد آن حضرت را به تواضع در برابر مؤمنان سفارش نموده است: ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۳)</sup>، ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۴)</sup> علاوه بر آنکه اگر پیامبر چنین اخلاقی داشت، بر اساس آیات دیگر قرآن، اصولاً در تبلیغ توفیقی نداشت. چنانکه خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾<sup>(۵)</sup> اگر تندخو و خشن بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

□ ده آیه انتقاد به خاطر چهره درهم کشیدن و عبوس کردن در برابر نابینایی که برای او خنده و ترشرویی فرقی ندارد، نشان دهنده حساسیت اسلام در برخورد با طبقه محروم است.

□ مراد از ﴿مَنْ إِسْتَغْنَىٰ﴾ یا بی‌نیازی مالی است که باعث می‌شود شخص خود را برتر از

۱. تفسیر المیزان.

۲. قلم، ۴.

۳. حجر، ۸۸.

۴. شعراء، ۲۱۵.

۵. آل عمران، ۱۵۹.

دیگران بداند و یا بی‌نیازی از ارشاد و هدایت است که شخص، دیگران را گمراه و منحرف ببیند. البته جمع میان هردو نیز ممکن است، یعنی شخص در اثر ثروت زیاد، گرفتار غرور شده و به سخن حق دیگران گوش فراندهد.

### پیام‌ها:

- ۱- نقص عضو نشانه نقص شخصیت نیست. (احترام نابینایان و معلولین و افراد ناقص الخلقه لازم است.) ﴿عبس و تولیٰ أن جائه الاعمیٰ﴾
- ۲- ارزش اخلاق به خاطر کمال ذاتی آن است، نه خوشایند دیگران. (نابینا که عبوس کننده را نمی‌بیند تا شاد یا ناراحت شود.) ﴿عبس و تولیٰ أن جائه الاعمیٰ﴾
- ۳- اسلام با روحیه استکبار و تحقیر دیگران مخالف است. ﴿ما یدریک لعلّه یزکیٰ﴾
- ۴- به ظاهر افراد نمی‌توان قضاوت کرد. (گاهی نابینا، از افرا بینا طالب تر است) ﴿الاعمیٰ... لعلّه یزکیٰ﴾
- ۵- میزان پذیرش افراد جامعه متفاوت است. در برابر ارشاد و دعوت پیامبر، گروهی تزکیه می‌شوند و گروهی در حدّ تذکرّ سود می‌برند. ﴿یزکیٰ او یدکرّ﴾
- ۶- تذکرّ دادن، بی نتیجه نیست و اثر خود را می‌گذارد. ﴿یدکر فتنتعه الذکرئی﴾
- ۷- اصل، ایمان انسان‌هاست نه ثروت و سرمایه آنها. ﴿اما من استغنیٰ اما من... یحشی﴾
- ۸- پیامبر مسئول ارشاد مردم است نه اجبار آنان. ﴿و ما علیک الاّ یزکیٰ﴾
- ۹- احساس بی‌نیازی محکوم است. جمله ﴿اما من استغنیٰ﴾ در مقام انتقاد است.
- ۱۰- احساس بی‌نیازی و خود را کامل و بی نیاز دانستن، سبب محروم شدن از تزکیه است. ﴿من استغنی!... الاّ یزکیٰ﴾
- ۱۱- طبقه محروم با سرعت به سراغ اسلام می‌آیند. ﴿جاءک یسعیٰ﴾
- ۱۲- خشیت درونی با تلاش و حرکت بیرونی باید توأم باشد. ﴿یسعیٰ و هو یحشیٰ﴾
- ۱۳- راه خودسازی، درک محضر پیامبر و یا استاد ربّانی است. ﴿جاءک یسعیٰ﴾
- ۱۴- در شیوه تبلیغ برخورد دوگانه با فقیر و غنی جایز نیست. ﴿فانت له تصدّیٰ - فانت عنه تلّهیٰ﴾

﴿ ۱۱ ﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿ ۱۲ ﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿ ۱۳ ﴾ فِي صُحُفٍ  
 مُّكْرَمَةٍ ﴿ ۱۴ ﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿ ۱۵ ﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿ ۱۶ ﴾ كِرَامٍ  
 بَرَرَةٍ

چنین نیست (که آنها می‌پندارند)، همانا قرآن وسیله تذکر است. پس هر کس بخواهد، آن را یاد کند و از آن پند گیرد. در میان صحیفه‌هایی ارجمند است. که بلند مرتبه و پاکیزه است. به دست سفیرانی بزرگوار و نیکوکار.

### نکته‌ها:

□ «صُحُف» جمع «صحیفه» به معنای مکتوب است. «سفرة» جمع «سافر» به معنای کاتب است، چنانکه «اسفار» جمع «سفر» به معنای کتاب است. «بررة» جمع «بار» به معنای نیکوکار است.<sup>(۱)</sup>

□ مراد از «سفرة»، سفیران و رسولان وحی، یعنی فرشتگانی هستند که وحی الهی را به پیامبران می‌رسانند و این فرشتگان، یاران جبرئیل و تحت امر او هستند که قرآن درباره او می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ... مطاعٍ ثَمَّ آمِينَ»<sup>(۲)</sup> راه خدا هم آسان است و هم زمینه فطری و فکری و فقهی دارد.

### پیام‌ها:

- ۱- آیات قرآن مایه تذکر و عامل بیداری فطرت بشری است. ﴿أَنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾
- ۲- مقام و مرتبه قرآن برتر از دسترسی ناهالان و تحریف و تغییر آنان است. ﴿مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ﴾
- ۳- قرآن را باید در جایگاه بلند قرار داد. ﴿مَرْفُوعَةٍ﴾
- ۴- قرآن باید از هر آلودگی حفظ شود. ﴿مُطَهَّرَةٍ﴾
- ۵- در دعوت قرآن، اکراه و اجباری نیست و هرکس بخواهد با اختیار خودش آن

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تکویر، ۱۹ - ۲۱.

را می‌پذیرد. ﴿فن شاء ذكره﴾

- ۶- آنچه را خداوند تکریم کرده ما نیز باید تکریم کنیم. ﴿صحف مکرمة﴾  
 ۷- قرآن کریم را، فرشتگان کرام به پیامبر می‌رسانند. ﴿صحف مکرمة... بایدی سفره کرام﴾ (هم سرچشمه قرآن خداوند کریم است و هم خود قرآن و هم آورندگان آن و هم بر کسی که نازل شده است).

﴿۱۷﴾ قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ ﴿۱۸﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿۱۹﴾ مِنْ

نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ

فَأَقْبَرَهُ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿۲۳﴾ كَلَّا لَمَّا يُقْضَىٰ مَا أَمَرَهُ

مرگ بر این انسان (سرکش) که چه ناسپاس است. (مگر خداوند) او را از چه چیز آفریده است. از نطفه‌ای ناچیز آفریدش و سامانش بخشید. سپس راه (سعادت) را برای او آسان و فراهم نمود. آنگاه او را میراند و در گورش نهاد. پس هر زمان که بخواهد او را برانگیزد. هرگز (چنین نیست) که هنوز آنچه را که خدا به او فرمان داده، انجام نداده است.

#### نکته‌ها:

□ در میان انواع برخوردارهایی که با مردگان می‌شود، دفن آنها در گور، شیوه‌ای است که خداوند به انسان آموخته است. در آیه ۳۱ سوره مائده می‌خوانیم: ﴿فبعث الله غراباً يبيح في الارض ليريه كيف يواري سوءة اخيه﴾ آنگاه که قایبل در فکر چاره‌جویی و پنهان کردن جسد بی‌جان برادرش هابیل بود، خداوند با فرستادن کلاغی، دفن در خاک را به او آموخت.

#### پیام‌ها:

- ۱- انسان کافر و ناسپاس مورد لعن خداست. ﴿قتل الانسان ما اكفره﴾
- ۲- در شیوه تبلیغ گاهی باید برای گروهی تند سخن گفت. ﴿قتل الانسان﴾
- ۳- به آفرینش خود از نطفه ناچیز بنگرید تا از کفر و غرور دست بردارید. ﴿من﴾

نطفة خلقه ﴿

۴- آفرینش انسان تصادفی نیست، بلکه از روی حساب و کتاب و تقدیر و اندازه گیری است. ﴿فقدّره﴾

۵- آفریدن، دلیل قدرت و اندازه گیری، دلیل حکمت است. ﴿خلقه فقدّره﴾

۶- با آسان بودن راه شناخت حق و پیمودن آن، چرا گروهی بی راهه می روند؟ ﴿قتل الانسان ما اكفره... ثم السبيل يسره﴾

۷- خداوند با آسان کردن راه تکامل، اتمام حجت کرده است. ﴿ثم السبيل يسره﴾

۸- انسان دارای استعدادهای زیادی است که با پیمودن راه حق به تکامل می رسد. ﴿ثم السبيل يسره﴾

۹- انسان که مرگ و قبر را می بیند، چرا سرسختی می کند؟ ﴿قتل الانسان ما اكفره... ثم اماته فاقبره﴾

۱۰- تمام کارها در حقیقت منسوب به اوست. ﴿اماته فاقبره﴾

۱۱- معاد، جسمانی است. ﴿اقبره... انشره﴾ یعنی همان را که در قبر برد، بیرون آورد.

۱۲- با اینکه راه باز و حرکت آسان است، اما گروهی وامانده اند. ﴿ثم السبيل يسره... لما يقض ما امره﴾

۱۳- توحید و نبوت و معاد در کنار یکدیگر مطرحند. ﴿خلقه - السبيل يسره - انشره﴾

۱۴- زمان وقوع قیامت تنها در اختیار خداست. ﴿اذا شاء انشره﴾

۱۵- انسان از ابتدا تا انتها تحت تدبیر و در دست اوست. ﴿خلقه - اماته - انشره﴾

﴿ ۲۴ ﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿ ۲۵ ﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا

﴿ ۲۶ ﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿ ۲۷ ﴾ فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿ ۲۸ ﴾ وَ

عِنْبًا وَقَضْبًا ﴿ ۲۹ ﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿ ۳۰ ﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا

﴿ ۳۱ ﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿ ۳۲ ﴾ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

پس باید انسان به غذای خود بنگرد. ما آب را آن گونه که باید، (از آسمان) فرو ریختیم. سپس زمین را به خوبی شکافتیم. و در آن، دانه رویانیدیم. و نیز انگور و سبزیجات، و زیتون و نخل خرما، و باغهای پردرخت، و میوه و چراگاه، برای برخوردار شدن شما و چهارپایانتان.

### نکته‌ها:

- «صَبَّ» به معنای فرو ریختن آب از بلندی است که شامل نزول باران از آسمان و ریزش آب از آبشارها نیز می‌شود.
- «قَضَب» به سبزیجاتی گفته می‌شود که تر و تازه چیده و خورده شود و شامل علف و یونجه حیوانات نیز می‌گردد.
- مراد از «شَقَقْنَا الْأَرْضَ»، شکافتن زمین به وسیله جوانه گیاهان است که برای سربرآوردن از خاک، آن را می‌شکافند و به رشد خود ادامه می‌دهند.
- مراد از «حَبًّا» حبوباتی است که به مصرف غذای انسان می‌رسد، مانند گندم و جو و نخود و عدس و امثال اینها.
- «حَدَائِقُ» جمع «حَدِيقَةٍ» به معنای بوستانی است که اطراف آن دیوار کشیده باشند و «غُلَبٌ» جمع «غَلْبَاءُ» به معنای درخت بزرگ و تنومند است.
- انسان باید به غذای خود بنگرد که آیا از حلال است یا حرام، دیگران دارند یا ندارند، نیروی بدست آمده از آن در کجا صرف می‌شود و این غذا چگونه بدست آمده است؟ امام باقر (ع) در ذیل آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» فرمودند: انسان بنگرد که علم خود را از چه کسی می‌گیرد<sup>(۱)</sup> و طعام را شامل طعام معنوی دانستند.

### پیام‌ها:

۱- انسان، مأمور به تفکر در غذا، به عنوان یکی از نعمت‌های خداست، خوردن

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۰.



- بی فکر کار حیوان است. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾
- ۲- اگر ملاکهای معنوی نباشد، انسان و حیوان در کامیابی از غذا و طبیعت، در یک ردیفند. ﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لَانِعَامِكُمْ﴾
- ۳- دقت در پیدایش نعمت‌ها، وسیله‌ای برای کفر زدائی است. ﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا اكْفَرَهُ... فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾
- ۴- هستی، مدرسه خداشناسی است، چه سیر تکاملی درون انسان و چه بیرون انسان. ﴿مَنْ نَفْطَهُ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ - اِمَاتَهُ - اِنْشَرَهُ - صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا - شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا...﴾
- ۵ - ریزش باران و رویش انواع گیاهان و درختان، هدفمند است و فراهم شدن غذا برای انسان و حیوانات، یکی از حکمت‌های آن است. ﴿اِنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ... شَقَقْنَا الْاَرْضَ... فَانْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا... مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لَانِعَامِكُمْ﴾
- ۶- انگور، زیتون و خرما، از میوه‌های مورد سفارش قرآن است. ﴿عَنِيبًا... زَيْتُونًا وَ نَخْلًا﴾

﴿۳۳﴾ فَإِذَا جَاءَتْ اَلصَّآخَةُ ﴿۳۴﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اٰخِيهِ ﴿۳۵﴾  
 وَ اُمَّهِ وَ اٰبِيهِ ﴿۳۶﴾ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ ﴿۳۷﴾ لِكُلِّ اَمْرٍ مِّنْهُمْ  
 يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ

پس زمانی که آن صدای هولناک در آید. روزی که انسان از برادرش بگریزد و از مادر و پدرش و همسر و فرزندان. در آن روز برای هر یک از آنان کار و گرفتاری است که او را (از پرداختن به کار دیگران) بازدارد.

#### نکته‌ها:

- «صاخّه» به معنای صدای وحشتناکی است که نزدیک است گوش را کر کند. مراد از آن، یا صیحه‌ی برپا شدن قیامت است و یا ناله و فریاد گوش خراش مردم در آن روز.
- در آیات قبل، از معاش بحث شد و در این آیات از معاد گفتگو می‌شود.
- در باره انگیزه فرار انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان، مطالبی می‌توان گفت، از

جمله اینکه می‌گریزد تا مبدا برادرش از حقوق خود مطالبه کند و او را گرفتار سازد. می‌گریزد تا مورد تقاضای دیگران قرار نگیرد. می‌گریزد تا رسوایی او را دیگران نفهمند. می‌گریزد تا به کار خود برسد و تکلیفش زودتر روشن شود. ﴿لکل امری منہم یومئذ شأن یغنیہ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز فرار است. فرار برادر از برادر، فرزند از پدر و مادر، مرد از همسر، پدر از پسر. ﴿فاذا جاءت الصاخة یوم یقر...﴾
- ۲- روابط خویشاوندی، در قیامت گسسته می‌شود. ﴿یقر المرء من اخیه و...﴾
- ۳- در قیامت، هرکس به فکر نجات خویش است. ﴿لکل امری... شأن یغنیہ﴾
- ۴- در قیامت، فرصت برای پرداختن به کار دیگران نیست. ﴿لکل امری منہم یومئذ شأن یغنیہ﴾

﴿۳۸﴾ وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿۳۹﴾ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿۴۰﴾ وَ  
 وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبْرَةٌ ﴿۴۱﴾ تَرَهَّقَهَا قَنَرَةٌ ﴿۴۲﴾ اُولَئِکَ هُمُ  
 الْکَافِرَةُ الْفَجْرَةُ

چهره‌هایی در آن روز درخشانند، خندان و شادمانند، و چهره‌هایی در آن روز، غبار (غم) بر آنها نشسته. و تیرگی و سیاهی، چهره آنان را پوشانده است. اینان همان کافران بدکردارند.

### نکته‌ها:

- «مستبشرة» با خبر شدن از مطلب شادی که از آن بشره و پوست صورت شکفته شود.
- «غبرة» و غبار به معنای گرد خاک فرونشسته بر چیزی است. «قنرة»، دود سیاهی است که برمی‌خیزد و «رهق» به معنای فراگرفتن و پوشاندن است.
- این آیات، مردم را در قیامت به دو دسته تقسیم می‌کند: اهل سعادت و اهل شقاوت، که هر

دو گروه با سیما و چهره‌شان شناخته می‌شوند. چون صورت انسان، آئینه سیرت اوست و شادی و غم درونی او در چهره‌اش ظاهر می‌گردد.

□ این سوره با چهره درهم کشیدن در دنیا آغاز و با چهره دود آلوده شدن در قیامت پایان می‌یابد. ﴿عَبَسَ... تَرَهَّقَهَا قَتْرَةً﴾

□ «كُفْرَةً» جمع کافر و «فَجْرَةً» جمع فاجر است. اولی اشاره به فساد عقیده دارد و دومی اشاره به فساد عمل.

## پیام‌ها:

- ۱- معاد جسمانی است. ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ...﴾
- ۲- چهره باز و خندان یک ارزش است. ﴿مَسْفُورَةٌ، ضَاحِكَةٌ﴾
- ۳- خنده‌های قیامت، بر اساس بشارت به آینده‌ای روشن است. ﴿ضَاحِكَةٌ مَسْتَبْشِرَةٌ﴾
- ۴- آلودگی به گناه در دنیا، سبب آلودگی چهره در قیامت می‌شود. ﴿تَرَهَّقَهَا قَتْرَةً اُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ﴾
- ۵- کفر، سبب ارتکاب گناه و فسق و فجور است. ﴿الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ﴾
- ۶- صورتِ اهل ایمان و تقوا، شاد و خندان است. (به قرینه اینکه صورتِ اهل کفر و فجور، دود آلود است) ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مَسْفُورَةٌ... وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلِيهَا غَبْرَةٌ﴾
- ۷- از بهترین شیوه‌های تبلیغ، مقایسه است. ﴿وَجُوهٌ... وَجُوهٌ﴾
- ۸- گناه، باعث می‌شود که چهره پاک الهی انسان، با نقابی زشت و سیاه پوشیده شود. ﴿عَلِيهَا غَبْرَةٌ تَرَهَّقَهَا قَتْرَةً﴾

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»